



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ فروردین ۱۳۹۳

موضوع کلی: صحیح و اعم

مصادف با: ۹ جمادی الثانی ۱۴۳۵

موضوع جزئی: امر هفتم: تصویر جامع (مقام دوم: وجوه تصویر جامع - بررسی وجه پنجم)

جلسه: ۹۴

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در وجه پنجم از وجوه تصویر جامع علی القول بالصحیح بود، محصل نظر آیت الله بروجردی این بود که جامع عبارت است از یک نحوه توجه خاص و خشوع مخصوص از عبد در برابر مولی که این توجه خاص به ایجاد اولین جزء از عبادت محقق می‌شود و تا آخرین جزء استمرار پیدا می‌کند و کأنّ این توجه به منزله صورت برای اقوال و افعال می‌باشد، اقوال و افعال صلاتی به منزله ماده هستند و این توجه و خشوع و خضوع به منزله صورت است، پس تصور نشود که این اجزاء محصل و مؤثر در آن خشوع و خضوع هستند بلکه این اجزاء مثل ماده‌ای هستند که با این صورت هویت صلاتی پیدا می‌کنند و این در همه افراد صحیح از نماز از صلاة عالم مختار تا صلاة غرقی وجود دارد.

### بررسی وجه پنجم:

بیان آیت الله بروجردی در تصویر جامع ضمن اینکه بیانی قابل توجه است اما اشکالاتی هم متوجه آن است که مهمترین اشکال این است که باید دید آیا صلاتیت صلاة صرفاً به صورت آن است و اقوال و افعال هیچ نقشی در آن ندارند، اینکه افعال و اقوال را به منزله ماده دانسته و توجه و خشوع را به منزله صورت و شیئیت شیء را به صورت دانسته‌اند محل اشکال است، در اینجا شیئیت شیء به صورت است ولی سؤال این است که آیا صلاة چیزی جزء توجه و خشوعی که با اولین جزء نماز محقق می‌شود نیست و آیا اقوال و افعال در تحقق آن هیچ نقشی ندارد؟ اینکه مرحوم آیت الله بروجردی فرمود: با ایجاد اولین جزء از اجزاء صلاتی توجه و خشوع پیدا می‌شود و تا آخرین جزء استمرار پیدا می‌کند معنایش این است که به محض گفتن تکبیرة الاحرام صلاة محقق شده، حال سؤال این است که آیا می‌توان ادعا کرد موضوع له لفظ «صلاة» همین توجه خاصی است که با گفتن تکبیرة الاحرام محقق می‌شود و آنچه بعد از آن هست استمرار آن است؟ معنای این سخن این است که سایر اقوال و افعال تأثیری در تحقق مسمی و موضوع له ندارند، بلکه در بقاء مسمی و موضوع له تأثیر دارند ولی بقاء موضوع له غیر از خود موضوع له است، چون طبق آنچه آقای بروجردی ذکر کردند موضوع له و مسمی عبارت است از یک نحوه توجه و خشوع خاص که با اولین جزء محقق می‌شود و اساساً صلاتیت صلاة به همین توجه و خشوع خاص بستگی دارد و معنای این کلام این است که اقوال و افعال که ماده صلاة هستند در صلاتیت صلاة تأثیر ندارند الا اینکه صلاة در قالب این مواد ظهور پیدا کرده است.

پس اصل این مسئله که ما بگوییم موضوع له لفظ «صلاة» یا به عبارت دیگر جامع بین افراد صحیح از نماز عبارت است از توجه خاصی که با اولین جزء نماز محقق می شود امری است که نمی توان به آن ملتزم شد، لذا نمی توان گفت افعال و اقوال ماده صلاة هستند ولی اینها هیچ تأثیر در تحقق صلاة ندارند و صلاة به ایجاد اولین جزء که تکبیرة الاحرام باشد محقق می شود و این افعال و اقوال فقط در بقاء موضوع له مؤثرند نه در تحقق خود موضوع له.

**مؤید:** مؤید این مطلب این است که این معنی در ارتکاز هیچ یک از متشرعه نیست، یعنی اصلاً به ذهن متشرعه خطور نمی کند که صلاة عبارت باشد از یک نحوه توجه و خشوع خاص که در قالب اقوال و افعال ظهور پیدا کرده باشد، اگر از متشرعه سؤال شود آیا حقیقت صلاتی به ایجاد اولین جزء صلاة محقق می شود؟ پاسخ آنها منفی خواهد بود و هیچ یک از متشرعه چنین چیزی را تأیید نمی کند، از نظر متشرعه نماز چیزی غیر از اقوال و افعال نیست و اگر از آنها سؤال شود نماز چیست؟ در پاسخ خواهند گفت عبارت است از اقوال و افعالی مثل تکبیر، قیام، رکوع، سجود، ذکر، تشهد، سلام و امثال آن که صلاة را تشکیل می دهند لذا در مجموع به نظر می رسد وجهی هم که از طرف مرحوم آیت الله بروجردی برای تصویر جامع ارائه شده قابل قبول نیست.

#### **وجه ششم (امام ره):**

ایشان ضمن اینکه نظری متفاوت با نظر بقیه دارد و می گوید: اصلاً تصویر جامع علی القول بالصحیح و علی القول بالاعم از چیزهایی است که فایده ای بر آن مترتب نمی شود لکن علی القول بالصحیح یک تصویری را برای جامع بیان کرده است. ایشان نخست مقدمه ای را که متضمن چند مطلب است اشاره می کند:

#### **مقدمه:**

**مطلب اول:** اساساً صحت و فساد از عوارض وجود هستند نه ماهیت یعنی یک ماهیت وقتی به مرحله تحقق و عینیت و وجود خارجی رسیده ممکن است متصف به صحت یا فساد شود، تا زمانی که در مرحله تقرر ماهوی و مفهوم است نمی توان گفت صحیح است یا فاسد، بلکه می توان یک شیء فاسد یا صحیح را تصور کرد ولی ماهیت در مرحله تقرر خودش نه متصف به صحت است نه متصف به فساد؛ مثلاً در تکوینیات مثل انسان که ماهیت آن حیوان ناطق است نمی توان گفت در مرحله تقرر ماهوی این انسان صحیح است یا فاسد و زمانی می توان این انسان را متصف به وصف صحت یا فساد کرد که وجود خارجی پیدا کند و در این زمان است که می تواند معروض وصف صحت یا معروض وصف فساد قرار بگیرد، پس همان طور که در تکوینیات نمی توان در مرحله تقرر ماهوی شیء را به وصف صحت یا فساد متصف کرد در مرکبات اعتباری مثل «صلاة» هم مطلب از همین قرار است یعنی تا زمانی که صلاة تقرر و وجود خارجی پیدا نکرده نمی تواند معروض صحت و فساد قرار گیرد و فقط زمانی می تواند متصف به وصف صحت یا فساد شود که تقرر خارجی پیدا کند.

**مطلب دوم:** تقابل بین صحت و فساد تقابل تضاد است لذا گفتیم صحت و فساد به معنای تمامیت و نقص نیست، ما سابقاً چند معنی برای صحت و فساد ذکر کردیم که یکی از آنها تمامیت و نقص بود و ما آن را رد کردیم. شاهد بر این مطلب هم این است که تقابل بین تمامیت و نقص تقابل عدم و ملکه است ولی تقابل بین صحت و فساد به نحو تقابل تضاد است.

**مطلب سوم:** وقتی تقابل بین صحت و فساد تقابل به نحو تضاد باشد نمی‌توان صحت و فساد را از امور اضافیه دانست، یعنی نمی‌توان یک شیء را بالااضافه به یک شیء یکی از متضادین بدانیم و به اضافه به یک شیء دیگر طرف دیگر تضاد دانست، مثلاً فوق و تحت از امور اضافیه است، به این معنی که یک چیز می‌تواند نسبت به یک شیء فوق باشد و نسبت به شیء دیگر تحت باشد. دو شیء متضاد را نمی‌توان از قبیل امور اضافیه دانست مثلاً در مورد شب و روز که متضاد هستند نمی‌توان گفت شب که یکی از طرفین تضاد است نسبت به این شیء شب و نسبت به شیء دیگر روز است لذا در صورتی که تقابل بین صحت و فساد را تقابل تضاد بدانیم ذو مراتب نیست تا بتواند به اضافه به یک شیء یک طرف تضاد و به اضافه به شیء دیگر طرف دیگر تضاد باشد بنابراین صحت و فساد از امور اضافیه محسوب نخواهد شد تا گفته شود فلان شیء واحد بالااضافه به فلان امر صحیح و بالااضافه به امر دیگر فاسد است، یعنی نمی‌توان گفت عملی نسبت به یک حالتی صحیح و نسبت به حالتی دیگر فاسد است چون متضادین قابل اجتماع نیستند، مثل سیاهی و سفیدی که نمی‌توان گفت این شیء نسبت به فلان شیء سیاه و نسبت به شیء دیگر سفید است، بله می‌توان گفت سیاهی آن کمتر یا بیشتر است ولی نمی‌توان گفت نسبت به فلان شیء، سفید است.

**مطلب چهارم:** همه اجزاء در محل نزاع صحیحی و اعمی داخل‌اند اما فقط یک قسم از شرائط در محل نزاع داخل هستند و آن شرائطی است که امکان اخذ آنها در متعلق امر وجود داشته و شارع هم آنها را اخذ کرده مثل طهارت و استقبال لکن در مورد دو قسم دیگر از شرائط یعنی شرائطی که امکان اخذ آنها در متعلق امر وجود داشته لکن شارع آنها را اخذ نکرده و شرائطی که نه امکان اخذ آنها در متعلق امر وجود داشته و نه شارع آنها را اخذ کرده مثل قصد قربت اختلاف واقع شده؛ بعضی مثل محقق نائینی این دو قسم از شرائط را از محل نزاع خارج دانسته و بعضی دیگر آنها را در محل نزاع داخل دانسته‌اند، خود امام (ره) معتقد بود با اینکه دخول قسم دوم و سوم از شرائط هم در محل نزاع امکان دارد ولی در محل نزاع داخل نیستند.

نتیجه این چهار مطلب این است که صحیحی آنچه را که موضوع له می‌داند عبارت است از یک حقیقت و معنایی که این ویژگی‌ها را داشته باشد، اما مسئله مهم این است که اگر صحیحی ادعا می‌کند موضوع له و مسمی فلان چیز است معنایش این نیست که چنانچه در خارج هم بخواهد تحقق پیدا کند لزوماً متصف به صحت باشد، چون اگر بخواهد یک چیزی در خارج متصف به صحت شود باید همه اجزاء و شرائط را داشته باشد، پس توجه داشته باشید که معنای خروج بعضی از اقسام از شرائط از محل نزاع این نیست که این شرائط هیچ دخالتی در صحت ندارند.

**تذکر اخلاقی: عمل، تنها چیزی که همراه انسان باقی می‌ماند**

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «یتبع المیت ثلاثه: اهل و ماله و عمله فیرجع اثنان و بقی واحد، یرجع اهل و ماله و بقی عمله»<sup>۱</sup>؛ حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: به دنبال میت سه چیز می‌روند و تا کنار قبل سه چیز او را مشایعت می‌کنند

۱. کنز العمال، حدیث ۴۲۷۶۱.

که عبارتند از: اهل و مال و عمل اما دو تا از آن سه بر می‌گردند و یکی باقی می‌ماند، اهل بیت او بر می‌گردند و نمی‌توانند او را همراهی کنند، محبوب‌ترین افراد میت قادر به همراهی و مشایعت او نیستند لذا بر می‌گردند، مال او هم بر می‌گردد اما یک چیز به تبع میت به عالم قبر وارد می‌شود و آن عبارت از عمل میت است. با توجه به این روایت عقل سلیم اقتضاء می‌کند انسان چیزی را همراه خود ببرد که بتواند او را در عالم قبر و بعد از آن همراهی کند و آن عمل خوبی است که از او سر می‌زند، آیا اصلاً انسان باید چیزی با خود ببرد یا نه؟ و اگر بخواهد چیزی با خود ببرد چه چیزی را به عنوان همراه برای خود انتخاب کند؟ آنچه با انسان می‌ماند عمل انسان است، اگر دست خالی باشد وحشت و تنهایی قرین او خواهد شد، عمل بد هم همراه بد خواهد بود که دائماً او را اذیت و آزار خواهد داد اما اگر عمل او خوب باشد باعث آرامش او خواهد شد که از قرابت با آن لذت خواهد برد، لذا طبیعی است که انسان باید به فکر آن لحظه‌ای باشد که اهل و مالش رجوع خواهند کرد و تنها عمل او باقی خواهد ماند و او را در عالم قبر و بعد از آن همراهی خواهد کرد و این هم به دست خود انسان است که چه گونه همراهی برای خود انتخاب و ایجاد کند، مانند فرزندی که انسان در ایجاد و تربیت او نقش دارد لذا انسان می‌تواند با مراقبت بیشتر سعی کند اعمالی که از او سر می‌زند اعمالی باشد که موجبات رضایت الهی را فراهم کند تا بتواند همراه خوبی برای او باشد، عرفایی مثل امام (ره) می‌گویند: انسان با گناهیانی مثل غیبت، تهمت، دروغ و امثال آن مواییدی مثل مار، عقرب و امثال آن را تولید می‌کند که هر چه گناه او بیشتر شود این مار و عقرب هم بیشتر می‌شوند لکن حجاب مادّیت مانع از دیدن آنها می‌شود ولی به محض اینکه انسان از دنیا رفت حجاب‌ها کنار می‌رود و این مار و عقرب آشکار می‌شوند، این گونه نیست که وقتی انسان از دنیا رفت و او را در قبر نهادند مار و عقرب روی او بریزند بلکه مار و عقرب‌هایی که انسان را احاطه می‌کنند به دست خودش تولید شده‌اند که انسان با ارتکاب گناه و معصیت آنها را تولید کرده و به همراه خود به عالم قبر می‌برد و اینها همان اعمال بدی بوده که از انسان سر زده است، پس تنها عمل انسان است که انسان را در عالم قبر و بعد از آن همراهی خواهد کرد و عمل انسان یا تبدیل به روح و ریحان می‌شود در صورتی که آن عمل، نیک باشد و یا تبدیل به مار و عقرب خواهد شد در صورتی که آن عمل، بد باشد و هیچ عقل سلیمی اجازه نمی‌دهد انسان مار و عقرب را به عنوان همراه و همنشین خود انتخاب کند لذا انسان باید مراقب باشد عملی که به عنوان همراه خود می‌برد عمل صالح باشد.

«والحمد لله رب العالمین»